

# الحمد لله الذى توحد بالجلال وتفرد بالاجلال وتقّس عن الملل وتنزه عن الآمال ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی  
- شماره ۳۳

اسم الله الجمال علیه بهاء الله الأبهى

١٥٢

## هو الأقدس الأعظم العلى الأبهى

الحمد لله الذى توحد بالجلال وتفرد بالاجلال وتقّس عن الملل وتنزه عن الآمال وهو الذى قدّر للأعمار الآجال وهو  
الناطق فى ازل الآزال والظاهر فى المآل لا اله الا هو الغنى المتعال والحمد لله الذى قبل عمل الذين انجذبوا من ندائه و  
اسكرهم رحيق وحيه وانطقهم بثنائه وعزّفهم شمس جماله واطهرهم فى أيامه وأيدهم على عرفان نفسه ووفّهم على  
رضائه أنه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المهيمن الفعال الحمد لله الذى انار افق العالم بالنيّر الأعظم واذا استوى على  
العرش بشّر الناس بظهور بحر الطافه وشموس افضاله طوبى لراى نبيذ ما منعه وسرع الى افقه الأعلى وويل لمن توقف بما  
اتبع اوهام الذين ظهروا بأثواب الرجال اكبر واصلى واسلم على الذين ما منعهم الهوى عن الله مالک الأسماء وبهم اشرق  
نجم العرفان فى اكثر البلدان وهم عباد مكرمون وهم عباد عاملون وهم عباد مقرّبون وهم عباد مخلصون وهم عباد  
فائزون وهم عباد قائمون على خدمة مولاهم وهم الناطقون بين العباد بالحكمة والبيان اشهد انهم فازوا بكوثر الحيوان الذى  
جرى عن يمين عرش الرحمن وفازوا بما لا فاز به احد من قبل ان ربنا الرحمن هو الغنى الفضل

روحى لقيامكم الفداء ولاستقامتكم الفداء قد كنت جالساً ساكناً متفكراً فى امر الله وما ورد عليه من عبادته اذا اتى احد من  
احباء الله بكتاب حضرتك فلما فككت وجدت رائحة حبكم محبونا ومحبوب من فى العالم ومقصودنا ومقصود من فى  
السموات والأرض وقرأته وعرفت ما فيه من خدمتكم وقيامكم وثنائكم وما حملتموه فى سبيل الله وبعد قصدت المقام  
الأعلى مقرّ عرش ربنا الأبهى فلما دخلت ووقفت تلقاء الوجه عرضت ما ناديت به الله اذا تبسم ثغر المحبوب وقال ليس

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتيب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

له من فضل فی ذلک انا ایدناه علی ذکرى فذكرنى و عرفناه افقى فتوجه الى وجهى و وقفناه علی خدمتى فقام علیها باذننى ان الفضل كله لنفسى و انا الفضل القديم لو لم يكن رشحات بحر فضلى ما عرفنى و لو لم يكن جذب آياتى من ملکوت بىانى ما توجه الى سبيلى

یا اسمی الجمال تفکر فی الملوک و الذى کشفنا عنه لتطلع بما نطق مولاک الحکیم ان ملکاً من الملوک کان مستغرقاً فی بحر الملك و لازماً بالدنيا و ما فیها من الزخارف و الألوان و فی احد من الیال تجلت علیه شمس الانقطاع من افق ارادتی و کشفنا عنه انه ترک کل ما عنده و خرج عن البیت متوجّهاً الى البیداء و ما اطلع به احد الا الله ربک و رب العالمین و لو نکشف علی الناس کما کشفنا عنک کلهم یقومون علی خدمتی و ذکرى و ثنائى کذلک نطق لسانى لتکون من الفرحین ان ربک یحب المزاح فی بعض الأحيان و یمزح انه هو الفعّال لما یرید لیس لأحد ان یعترض علیه فیما ظهر من عنده یشهد بذلک کتب الله العلیم الحکیم انتهى

و آنچه از مراتب عجز و نیستی و اعتراف بر معاصی و قصور اظهار نموده بودید فرمودند یا اسمی انا عفونا عنک من قبل و قبلنا خدمتک و طاعتک و حضورک و لقاءک و سمعنا حنینک و اینک و صریحک و ضحیجک و زفرات قلبک فی حبّ الله ربک العزیز الحمید انتهى

و اینکه نوشته بودید خطای این مرتبه که توجه بارض خاء باشد بر خطایای قبل افزود بعد از عرض این کلمه نطق لسان الرحمن فی ملکوت البیان ما لا یقدر ان یعرفه احد من اهل الامکان لعمرک لا یقدر اقلام العالم ان یقوم بوصفه و لا افئدة العارفين بادرا که و در آخر بیان فرمودند بنویس باسم جمال علیه بهاء الله که این خدمت قبول بوده و خواهد بود چه که جناب اسمی الحاء علیه بهاء الله بشما نوشتند و نشد انه ممن اشتعل بنار محبة الله و کان مستغرقاً فی بحر فضله و فی مثل تلك الحالة لما سمع ما ورد فی ارض السّجن صاح فی نفسه و اخبر الناس بما ظهر ان ربک هو العلیم الخبیر ان اطمئن انا قبلنا ما عملته فی سبیل الله و کن من الشاکرین ان امطار الفضل من سماء عنایتی کانت متوجهة الیک و لحاظ رحمتی ناظرة الى حبک ان اذکر ربک فی کلّ الأحوال بالحکمة و البیان انه یسمع و یرى انه هو السّميع البصیر

ای جمال بعضی از نفوس بافق اعلی ناظر و بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب در سبیل الهی از هیچ شیء مضائقه ندارند و بتمام میل در خدمت امر سبقت میگیرند اولتک اهل البهاء فی صحیفتی الحمراء و بعضی باین مقام بلند اعلی هنوز نرسیده اند لذا از خطرات قلبیه محفوظ نیستند ان ربک هو العلیم لذا حین ورود اخبار مذکوره بارض اقدس امر از مصدر امر مشرق و حکم منع از سماء مشیت الهی نازل از جمله باسم جواد علیه بهاء الله که طائف حول است امر شد که بارض تاء و قاف بنویسد که احدی چیزی مطالبه ننماید و همچنین بجناب اسم حاء علیه من کلّ بهاء ابهه من لدی الله امر شد در باره ارض خاء و کاف و طاء این فقره منع مخصوص بارض خاء نبوده کمال عنایت نسبت باحبای آن ارض از مشرق الطاف ظاهر قد نزلت لهم آیات من قبل لو یقرأها احد یطلع بفضل الله و رحمته علیهم ان ربک هو الخبیر شکی نبوده و نیست که هر نفسی از نفوس مذکوره که بخدمت قیام نمودند لله بوده و فی سبیل الله عمل نموده لذا البتّه عملشان مقبول و اجرشان عندالله از قلم اعلی مسطور باید بکمال فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند انا نکبر علی وجوههم و نذکرهم بما یرقی به اسمائهم فی ناسوت الانشاء و فی ملکوتی البدیع انتهى

عرض این عبد آنکه این امر مبرم در وقتی نازل که اسامی نفوسی که بخدمت امر موفق شدند در ساحت اقدس بر حسب ظاهر مذکور نه و بعد از ذکر نفوس قبول شد و آنچه از وجوه رسیده بود امر شد مابین بعضی از احبای الهی که در آن ارض ساکنند قسمت شود و صورت تقسیم را حسب الأمر جناب آقا میرزا محمد علی علیه بهاء الله از اهل قائن ارسال داشتند باید قسمی نشود که سبب تکدر نفوس مقبله گردد چه که جمیع عندالله معززند الیوم هر نفسی که بافق اعلی توجه نمود کمال عنایت در باره او بوده و هست چه که امر عظیم است از حق جل و عزّ میطیلم کل را بقمیص استقامت مزین فرماید و از ریح اظهر در کلّ حین بنوشاند آنه هو المعطی الکریم این بسی واضح و معلومست از یومی که کتاب اقدس از سماء مشیت نازل شد در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر بارسال کتاب اقدس شد و فرمودند احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده تا آنکه سنین منتهی شد بسنة قبل و امر از مصدر امر صادر که هر نفسی بخواهد ادای حقوق الله نماید از او اخذ نمایند و فی الحقیقه این هم فضل بزرگست در باره عباد چه که سبب تطهیر و نعمت و برکت الهی است طوبی لمن عمل بما امر به فی الکتاب اگرچه آن حضرت معلومست بکمال حکمت و انقطاع عمل نموده اند و حرفی هم که مغایر امر باشد از آن جناب ظاهر نشد و لکن چون مخصوص این فقره عازم شدند لذا حکم منع نازل چه که بعضی از ناس ضعیفند و الا فوالله الذی لا اله الا هو که عمل شما مقبول و سعی شما مشکور بوده و خواهد بود یومی از ایّام از لسان مبارک این کلمه اصغا شد یا عبد الحاضر لدی العرش قد خلقنا کلّ نخدمتی و ایّامی و نصرة امری و عرفان نفسی و التوجه الی وجهی و الحضور لدی باب رحمتی و ما عندهم هو کان رشحاً من بحر عطائی لو نطلب منهم ما اعطیتهم بفضلی لتشاهدهم غیر ما شهدتهم من قبل ان ربک هو العلیم الخبیر

و همچنین بلسان پارسی فرمودند اگرچه این عبد قادر بر ذکر آنچه از ملکوت بیان اصغا نموده تماماً نبوده و نیست و لکن آنچه در نظر مانده ذکر میشود فرمودند مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم باین مقرر و معترف و آنچه هم باهل ارض داده شد از بخششهای بحر عنایت او بوده مع ذلک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البتّه بعضی را قاصر و متوقف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند این هم مشاهده شد انتهی

عرض این خادم فانی آنکه قسمی بشود که اهل ارض خاء مکدر نشوند و بطراز سرور باسم الله مزین گردند و این فقره عندالله محبوبست چه که کمال عنایت در باره دوستان از افق فضل مشهود و لائحتست و اینکه در باره مشار الیه مرقوم فرموده بودید که هدیه خدمت آن جناب فرستاد و اظهار نمود خدمت قابلی نماید انشاءالله خدمت ایشان قبول شده در هر حال قسمی بفرمائید که احدی محزون نشود امری که نفی و اثبات آن لله واقع شود البتّه محبوبست دیگر از برای احدی در این مقام حزنی باقی نخواهد ماند این قدر عرض میشود که این سفر شما لله بوده و جمیع اعمال نزد حق مشهود و واضح

و اینکه مرقوم فرموده بودید حسب الأمر بارض خاء نوشتید که قبول نشد فرمودند این کلمه سبب حزن خواهد شد چه که گمان مینمایند که نزد حق مقبول نیستند باید قسمی بشود که جمیع مطلع شوند بآنکه لحاظ عنایت بایشان بوده و انشاءالله خواهد بود انتهی و سبب آنست که از قبل عرض شد انشاءالله جمیع بعنایات الهیه سرور و فائز باشند

و اینکه مرقوم داشتید که بعض از آن نفوس که وجه داده‌اند از بابت حقّ الله داده‌اند فرمودند نعم ما عملوا لأنّ الحقوق کلمه انزلها الرحمن فی کتاب بر کل لازم که بآن ناظر باشند و عمل نمایند و لکن چون آنچه واقع شد بر حسب ظاهر روائج دیگر بعض از آن استنشاق مینمودند لذا حکم منع از سماء امر نازل آنه هو الحاکم المختار یا اسمی الجمال انا احببناک فضلاً من عندی و نحبک بعنایتی المهیمنة علی العالم و نری الذین زینهم الله فی ارض الخلاء بطراز الخشوع و الخشوع و الخلوص ان ربک هو العلیم المحیط هم الذین فازوا برحیق الوحی و اسکرهم کوثر عنایة ربک الکریم انا نسمع و نری من نطق بذکری و عمل فی سبیلی المستقیم لا یعزب عن علم ربک من شیء ان ربک هو العالم الخبیر ان الذین طاروا فی هوائی و عملوا ما امروا به فی سبیلی سوف یرون انفسهم فی مقامات تعجز عن وصفها السن الناطقین انا نکبر من هذا المقام الاعلی الذی سمی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسماء علی وجوه الذین آمنوا بالله ربّ العالمین و اقرّوا و اعترفوا بما انزله من سماء الفضل ان ربک هو المعطى القديم نسأل الله بأن یوقّهم علی الاستقامة الکبری لئلا تزل اقدامهم عما یدکر فی الابداع و عن نعیق النّاعقین انتهى تا این مقام جواب دستخطّ علی که از یزد ارسال فرموده بودند فقره بفقره عرض شد ان الحمد لله ربّ العالمین

دستخطّ ثانی که از ارض صاد مرقوم داشته بودید در وقتی که این عبد خادم در خارج بلد بود رسید علم الله فتحته و قرآته وجدته مزیناً مطرزاً مشرفاً مبارکاً معطراً بذکر الله محبوبی و محبوبکم و مقصودی و مقصودکم و مقصود العالمین حقّ جلّ و عزّ شاهد و گواهست که این عبد نظر بنار مشتعله که از محبت الهی در صدر آن حضرت در فوران مشاهده نمود مرّة بعد مرّة قرائت کرد و بعد در وقتی مخصوص تلقاء عرش معروض گشت ان ربّی هو السّميع العلیم اذا توجه وجهه القدم الی الخادم و قال جلّت عظمته و کبريائه انا سمعنا ذکر اسمی و ندائه و مناجاته و رأینا توجهه و ابتاله و انا مضمّن نار حبّی فی صدره و انا المقتدر القدیر یا اسمی قد اخذتني الأحران علی شأن لو اذکر لک تنوح لی کنوح الفاقدين قد ظهر فی هذه الأرض ما لا ینبغی ان یظهر فی آیام الله و ظهوره و انا المظلوم الفريد قد جعلنا ارض السّجن جنّة من الجنان و انزلنا فیها البرکة و اطلقنا سبیل الذین کانوا فی حصن متین و فتحنا باب المدينة یخرج منه من یشاء و یدخل فیهِ من یرید فلما ظهر ما ظهر وجدوا انفسهم فی ضیق مبین انک لا تحزن من شیء ان ربک مع ما احاطته الأحران آنه علی فرح عظیم بشرّ الذین اقبلوا الی الأفق الاعلی بذکری و کبر علی وجوهم من قبلی و انا الغفور الرحیم انا نذکر الذین آمنوا بالله فی اللیالی و الاّیام ان ربک هو الصّادق الخبیر کبر من قبلی علی کلّ من نسب الیک من کلّ ذکور و اناث و من کلّ صغیر و کبیر انتهى و فقرات آخر مناجات آن جناب که مشعر بوصول لوح امنع و فرح و ابتهاج و شکر و حمد بود چون عرض شد اذا نطق لسان العظمة مرّة اخرى یا اسمی رأیناک متغمّساً فی بحر الرّضاء طوبی لک بما کنت فائزاً بهذا المقام الکریم کن فی کلّ الأحوال بمثل ما کنت کذلک یوصیک قلبی الاعلی فی هذا السّجن المبین انتهى

و اینکه در باره لوح جناب ملا علی جان علیه بهاء الله ذکر نمودید فی الحقیقه همان قسمست که مرقوم داشتید امثال این امورات سبب شد که مائده سماءیه قطع گشت چنانچه مدّتی بود که قلم اعلی متوقف بود یا حبیب فؤادی اگر عباد بآنچه از مالک ایجاد مأمورند عمل نمایند لعمرك ترى العالم غیر العالم بلکه زیاده از آنست که آن حضرت مرقوم داشته‌اند چنانچه وقتی از اوقات لسان قدم متوجّهاً الی الخادم فرمودند بعضی از الواح الهیه که از سماء مشیت محض عنایت نازل شده حال در زیر تراب مانده شخصی که رافع آن بود از خوف آن را مستور داشته و الواح بعضی را بعضی بیعض دیگر داده‌اند ان ربک هو العلیم انتهى از این کلمه مبارکه مستفاد میشود که بسیار امورات غیر مقبوله در فقره الواح واقع شده از حقّ جلّ و عزّ شما و این عبد و همه دوستان بخوایم و بکمال عجز و نیاز بطلبیم و استدعا نمائیم که جمیع را بطراز

استقامت و امانت و صدق و وفا مزین فرماید فوالذی انطق الأشياء باسمه الأعظم الأبهی اگر بنصایح مشفقۀ الهیۀ عمل مینمودند حال اشراق شمس کلمۀ ربّانیۀ از هر مدینه مشرق و ظاهر بود و از هر افقی طالع و لائح مشاهده میشد قد قضی الأمر و ینبغی لللسان ان یکون علی صمت مبین انشاء الله از فضل و عنایت حقّ چنین دیده میشود که جمیع شاربان کوثر حقیقت بنار محبت بشأنی مشتعل شوند که جز یگانگی و یکتائی نماند تا جمیع بیک لسان ناطق شوند و بیک دست عامل گردند اگر دعاهاى این عبد نظر ببحر عصیان باجابت مقرون نشود امید هست که دعای آن جناب و سایر دوستان عندالله مقبول گردد انه هو الفضال انه هو الجواد انه هو الرحمن الرحیم

عرض دیگر آنکه جناب زین‌المقرّین علیه بهاء الله الأبهی باین عبد مرقوم داشتند که شخصی از اهل مازندران بانجا آمده و ارادۀ شطر اقدس دارد و چون در ساحت اقدس عرض شد لوحی مخصوص جناب ملا علی جان علیه بهاء الله در این ایام نازل و همچنین در بارۀ آن شخص آیات مهمنۀ منیعۀ از سماء مشیت نازل و ارسال شد و مخصوص امر شد که لوح مخصوص را شخص حامل نزد شما بیاورد و بعد از زیارت آن حضرت لوح منیع را بصاحبش برساند

و عرض دیگر آنکه در وقتی از اوقات فرمودند که بجناب اسم جمال بنویس که توقّف زیاد در محلّ لازم نه بلکه باید مثل ستارۀ سحری از افق هر دیاری طالع شوی تا بعضی از دوستان که افسرده‌اند بنار محبت الهی مشتعل شوند همچنان که غذا از برای اجساد لازمست همین قسم از برای ارواح واجب غذای روح مائده منیعۀ لطیفۀ طریه است که از سماء عنایت الهی نازل شده اگر غذای روح بآن نرسد البتۀ ضعیف شود لذا گاهی بکمال حکمت بعضی اطراف توجّه نمائید لأجل تبلیغ امر آنچه لازم و واجبست تذکّر نفوس مقبله است تا جمیع باعانت الهی بطراز استقامت و امانت و صدق و ما یرتفع به امر الله فائز شوند در این ایام از سماء مشیت مالک انام لوحی در انقطاع و مقام او نازل در این مقام ذکر میشود که شاید سبب تطهیر نفوس گردد و از حقّ جلّ و عزّ میطیلم که جمیع را از این رحیق بنوشاند و باین مقام اعترّ اعلی فائز فرماید و هر نفسی بطراز انقطاع فائز شد البتۀ امین و صادق و مستقیم مشاهده شود یا حبّذا هذا المقام الأطهر یا حبّذا هذا المقام الأنور یا حبّذا هذا المقام الأسنى یا حبّذا هذا المقام الأعلى هذه صورة ما انزله الله فی الکتاب

بسمی الکتاب

الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سماء نفس تخمد فیها نار الحرص و الهوى کذلک یخبرکم مالک الوری ان انتم من العارفين انّ الذی فتح بصره بنور العرفان ینقطع عن الامکان و ما فیہ من الألوان یشهد بذلک ربّک الرحمن فی هذا المقام العزیز الرفیع ان انظر ثم اذکر النعمان الذی کان من اعترّ الملوک و من قبله احد من الکیان اذا تجلّت علی قلبهما شمس الانقطاع ترکا ما عندهما و خرجا عن یتیمهما مقبلین الی العراء و ما اطّلع بهما الا الله العلیم انّ النعمان کان مستویاً علی عرش الملک اذا اسمعناه کلمه من کلماتی العلیا اهتزّ و تفکّر و تحیر ثم اتبه و قام و قال مخاطباً الی نفسه لا خیر فیما ملکته الیوم و غداً یملکه غیرک کذلک نبّهناه و انا المقتدر القدر فلما تنفّس الصّبح و طلع الشّمس وجد الأمراء العرش متروکاً تحیروا و تفحصوا فی الأقطار الی ان یثسوا عمّا املوا انه هو العالم الخبیر لعمر الله لو نکشف الغطاء عن العیون کما کشفنا عنه لترى الناس یدعون الدّنيا عن ورائهم و یترون ما یمنعهم عن هذا الأفق المنیر طوبی لمن تنور بأنوار الانقطاع انه من اهل السفینة الحمراء لدى الله ربّ العرش العظیم طوبی لمدينة اشرفت شمس الانقطاع من افقها و لأرض اضاءت من انوارها لعمری لو فازت هذه الدّيار بنور من اشراقها لما بلی البهائم بین الأعداء کذلک یقصّ لک مالک الأسماء لتکون من العارفين لو ابثّ لک ما ورد علی المظلوم لتنوح و تبکی کبکاء الفاقدين اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقرأه مرّة بعد اخرى



ثمَّ اقرأه على الَّذِينَ تجد من وجوههم نضرة الله العزيز الكريم كذلك رشح البحر الأعظم لتفرح و تشكر ربك العزيز الحميد اما الفرح بما توجه اليك وجه الله من هذا المقام الكبير و انزل لك ما يجذبك الى المقصود و يقربك الى مقامه المنيع البهاء عليك و على من شرب كوثر البقاء من ايدى عطاء ربه الرحيم

حال اگر نفسی ببصر طاهر خالصاً لوجه الله در این لوح ملاحظه نماید و تفکر کند یطلع بما ینفعه و بما ینتضی به العالم یا حبیب فؤادی اکثری از ناس در دبستان جهل و نادانی تربیت شده‌اند و در مفازه کذب و نفاق سایر کجاست بینا و کجاست شنوا این الأبصار الحدیدة و الآذان الواعیة نفسی که حرف ثالث مؤمن به من ینظره الله را بنص نقطه بیان روح من فی الامکان فداه بظلم و طغیان شهید نمود و همچنین شخصی که با او از ارض تاء به عراق آمد و همچنین نفوس دیگر هر یک را بی‌بانهائی فتوی بر قتلش داد مع‌ذلک نوشته که نفوس مقدسه را میکشند و زورکی می‌خواهند ریاست نمایند حال ملاحظه نمائید که حرف ثالث من ینظره الله را از نفوس مقدسه نشمرده و آقا جان مشهور به کج کلاه که خدای واحد شاهد است که از اعمال شنیعه او اهل این دیار بفریاد آمده بودند از ایران و استانبول و شام و این بلد استفسار نمایند تا حقیقت این نفس که خدمت شخص موهوم از نفوس مقدسه شده معلوم گردد و آن شخص بزرگی که مرقوم داشته بودید که نفس موهوم مکتوبی باو نوشته ارسال داشته خوبست تفصیل آقا جان را از او سؤال نمایند چه که خواهر آقا جان در بیت نواب فریدون میرزا بوده و از جمله نفوس مقدسه نفس موهوم رضا قلی بوده که خود آن جناب میدانند که برادرش در حضور آن حضرت ذکر مینمود که عدم ایمان من نظر بایمانیست که رضا قلی اخوی من ادعا مینماید و من او را بهتر میشناسم و اعمال او را بهتر میدانم مع‌ذلک میبینم که او خود را یکی از اولیای این امر میدانند دیگر تفصیل او بر خود آن حضرت معلومست و مطلع شده‌اند که بچه جهت از ساحت اقدس طرد شد و اگر از اتباع یحیی بود در عکا چه میکرد فوالله الذی لا اله الا هو ورد منه و من اخته ما ناح به سگان الملوکوت اینها از نفسی هستند که هر نفسی آنها را دیده شهد بکذبهم و نفاقهم هم الذین نبذوا امر الله و احکامه و اخذوا ما امرهم به اهوائهم یشهد بذلک ما انزله الرحمن فی الکتاب

لعمرک قد ذرفت العیون من اعمالهم و ذابت الأجساد بما ورد من ظلمهم علی امر الله و سفرائه یشهد بذلک کل من تزین برداء الانصاف چه قدر محبوبست که شخصی از جناب مشیرالدوله سبب رفتن سید محمد را به استانبول سؤال کند تا معلوم شود نزد هر ذی بصری که این نفوس کذب موهومه چه مقدار سبب تضییع امر الله شده‌اند و از جمیع این امور گذشته خود آن جناب مطلعند که احدی با آن نفوس معاشر نبود چند شهر بود که جمال قدم با احدی معاشرت نمینمود باب مسدود و لقا ممنوع و در آن ایام واقع شد آنچه واقع شد انّ الخادم یسأل ربه بأن یعرف العباد ما عنده و ینصیهم الى صراطه المستقیم

تا این محل جواب دستخط آن حضرت است که از ارض صاد ارسال داشته بودند و چند شهر قبل جواب عرض شد ولیکن چون مطول بود و حاوی هر قسم مطلب و بیانی و اطراف منقلب لذا ارسال نشد و تا الیوم که پنجم ماه مبارک رمضانست در عهده تأخیر و تعویق ماند تا آنکه مجدداً در این چند یوم دستخط دیگر آن حضرت که در خارج ارض طاء یعنی امامزاده حسن مرقوم داشته‌اند علّت انبساط قلب و انشراح صدر گردید بعد از اطلاع بساحت اقدس توجه نمود تمام آن را معروض داشت قوله جلّت عظمته و کبریائه

یا جمال مرّة نراک علی فرح مبین و طوراً علی حزن یکدّر به افئدة المخلصین اگر بفرح اعظم فائز شدید دیگر کدورت چه معنی دارد و اگر فی الحقیقه بفنای دنیا موقنید و بانبساط بساط مبسوطه حقّ مطلع ذکر قبض از برای چه بین یا اسمی الجمل هل تعرف من یکلمک الله هو الذی انفق الکیم روحه لندائه و الحیب للقائه و الروح لعرف قیصه هل تبقى لك الأحزان بعد هذه البیانات الّتی جرت من عیون رحمة ربّک الرحمن الرّحیم نشهد أنّک انت من الفائزین و أنّک انت من الموقنین و أنّک انت من المطّلعین ای جمال اولاً آنکه در ایامی که بحر فرح در امواج است و اریاح سرور بظهور مظهر ظهور در هبوب لایق نیست نفوس مقبلة مستقیمه ذکر احزان نمایند مگر در مصیباتی که بحقّ راجع میشود و چون کدورات آن جناب از این جهت بوده لذا باسی نیست ولكن احزان شما بعنایات حضرت دوست بسرور مبدل میشود چه که معزّی اوست و مسلّی او حال احزان وارده بر مظلوم را چه باید کرد هل من معزّ یعزّیه او من مسلّ یسلّیه فیما ورد علیه لا ونفسه المهیمنة علی العالمین ای جمال ذکر احزان محبوب امکان دارای بحر تسلّی است طوبی للعارفين تفصیل این اجمال را حال وقت اقتضا نمینماید چه که عبد حاضر حاضر است و اراده آنکه مکتوب شما که فقره بفقره عرض نموده در ملکوت بیان جواب نازل شود که شاید آن جواب بمثابه روح حیّ حیوان در اجساد اهل امکان سرایت نماید و کل را بنفحات ایّام الله فائز کند الله هو المقدرّ العلیم الحکیم ای جمال احبّاً را که بافق رحمن توجّه نموده اند و از ریح عرفان محبوب امکان آشامیده اند در کلّ احيان متذکّر دارید تا جمیع باخلاق طیّبه و صفات مرضیه که سبب ارتفاع امر الله است ظاهر شوند ای جمال اگر ارض سجن بطراز امانت مزین بود محبوب عالم محزون مشاهده نمیشد باید دوستان را بامانت و صداقت دعوت نمائید که شاید باین دو نیر اعظم که از افق سماء اوامر الهی مشرقست فائز شوند

در یکی از الواح پارسی این کلمه از سماء مشیت الهی نازل امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلّغ امر است شاهد این مقال بیانانیتست که از قلم اعلی در الواح اخری ثبت شده اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسی که پیاده بشطر اقدس توجّه نماید و بلقائ حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانیت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگرچه در حدّت بصر مانند زرقاء یمامه باشد ای جمال بعنایت الهی مطمئن باش و بر خدمت امر قائم بشأنی که حوادث زمان و کدورات امکان ترا از خدمت محبوب عالمیان منع ننماید بلی کدورت از صفات بشریت است در هر صورت انسان را اخذ مینماید و افسرده میسازد ولكن در نفوس مقدّسه اثر کلّی نداشته و ندارد جسد محزون ولكن روح در رّوح و ریحان چنانچه ابن مریم میگوید جسد محزونست و روح در فرح و سرور ای جمال این ذکر را بزرگ شمر چه که امطار رحمت رحمانی از سماء عنایت بر تو باریده ان اشکر و کن من الشاکرین ان اشکر و کن من الحامدین انتهی

دیگر جای آن ندارد که این خادم فانی کلمهئی معروض دارد چه که سلطان کلمات آن حضرت را ذکر فرموده و ملیک معانی بر سریر عنایت مستوی گشته یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی اگر جمیع عالم و عالمیان یک گوش شود باصغای یک حرف از کلمه الله تماماً فائز نگردد آن حضرت شنیده اند و میدانند و الناس فی انصعاق مبین چون ذکر امانت و صداقت از لسان احدیه ظاهر شد لذا این عبد دو لوح از الواح الله که در این مقامات نازل شده ذکر مینمایم تا آن حضرت بحکمت و بیان بر دوستان القا نمایند که شاید منتشر شود و کل به ما اراده الله فائز گردند

هو السّطان فی ممالک البیان

قد تكلمنا تفكرنا في الأرض وسمعنا حديثها و اخبارها اذاً طلعت من غرفة من غرفات الفردوس حورية نوراء و سارت الى ان قامت في وسط الهواء و نادت بأحسن الأصوات يا ملأ الأرض و السموات اني حورية سميت بالأمانة في الصحيفة المرقومة المستورة قد كشفت عن وجهي باذن مالكي لتنظروا حسنى و جلالى و جمالى و خلقتى و خلقتى و شاهدوا عيني الكحيل و وجنتى الحمراء و غرتى الغراء و غدائرى السوداء اقسمكم يا ملأ الانشاء بمولى الورى و سلطان الآخرة و الأولى بأن لا تحجبونى بحجبات الخيانة و الحرص و الهوى و لا تدعونى بين ايديها لعمر الله ان الخيانة من اعدائى و شأنها الضغينة و البغضاء اسألکم بالفرد الأحد بأن لا تسلطوا على عدوى الألد ان ارحمنى يا اهل الأرض و لا تكونوا من الظالمين كذلك انزلنا لك الآيات و عرفناک بالتلويح ما ورد علينا فى السجن الأعظم لتكون من العارفين انا نحمد الله بما ورد علينا من البأساء فى سبيله المستقيم انك اذا قرأت اللوح و عرفت ما فيه ذكر احبتي من قبلى و كبر على وجوههم من لدى المظلوم الغريب

### بسمى البديع

كتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبير انه لرسول الصدق الى البلاد ليدكر الناس الى مقامه الرفيع و يعرفهم شأنه الأعلى و مقره الأبهى و يريهم جماله الأبدع و مقامه الأرفع و سلطانه الأمتع الأعز البديع لعمر الله انه يمشى و عن يمينه يمشى الاقبال و عن يساره الاطمينان و عن امامه اعلام العزة و عن ورائه جنود الوقار يشهد بذلك مجرى الأنهار انه بكل شىء عليم انه ينادى و يقول يا معشر البشر اني جئتكم من لدى الصدق الأكبر لأعرفكم علوه و سموه و جماله و كماله و مقامه و عزه و بهائه لعل تجدون سبيلاً الى صراطه المستقيم تالله ان الذى تزين بهذا الطراز الأول انه من اهل هذا المقام المنير اياكم يا قوم ان تدعوه تحت مخالب الكذب خافوا الله و لا تكونوا من الظالمين مثله مثل الشمس اذا اشرفت من افقها اضاءت بها الآفاق و انارت وجوه الفائزين ان الذى منع عنه انه فى خسران مبين انا نقول يا ايها الرسول هل تقدر ان تدخل المدن و الديار و هل تجد لنفسك فيها من معين انه يقول ليس لى من علم انك انت العليم الحكيم انا نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذكر الناس بما فيه من لدن أمر عظيم البهاء عليك و على من يقرأ آيات الرحمن بالروح و الریحان و يكون من الراشدين

در این سنه اكثر آيات از قلم اعلی جاری یعنی حق جلّ جلاله خود مرقوم فرمودند و ذکر انقطاع و امانت و وفا و صداقت و سایر صفات عالیّه در اکثری از الواح ظاهر و مشهود است و چون بعض امورات غیر مرضیه در این ارض واقع شد لذا قلم اعلی نظر بتربیت عباد در ذکر اعمال و اخلاق و صفاتی که سبب علو نفوس مقدسه و ارتفاع امر الله و اطمینان اهل عالم و حفظ کل است مکرراً اظهار فرموده آن حضرت و این عبد باید بکمال تضرّع و ابتهاج از حق تعالی سلطانه بطلبیم که عباد خود را بآنچه رضای اوست موفق فرماید و بطرازی که لایق و سزاوار است مزین نماید انه لھو المقتدر المتعالی المحیب الغفور الکریم

عرض دیگر آنکه نفوسی که ذکرشان در دستخطّ عالی بود بعد از عرض بساحت اقدس مخصوص هر یک آیاتی از سماء عنایت نازل انشاء الله جمیع بآن فائز شوند و بلسان ظاهر و باطن تلاوت نمایند هذا ما نزل لأخت حضرتک

هو الأقدس الأعظم



یا جمال ان افرح بما یدکرک الغنی المتعال فی هذا الیوم الذی ینوح العدل کنوح الثکلی بما اکتسبت ایدی الظالمین تالله قد سکن هیکل العدل علی التراب و هیکل الظلم علی سریر العزّ بغرور مبین ولكن لعمرک انّ السریر یضحک علیه و الهوآء یشّره بالعذاب و المكان یشّعیذ منه بالله ربّک المقتدر القدر ان انظر ثمّ اذکر الذی جعله الناس اماماً لأنفسهم من دون الله الذی سمّی بالرقشآء فی کتاب الله العلیّ العظیم قد ارتکبت ما ناح به الرسول و صاحبت به البتول ولكنّ القوم فی شقاق بعید انّ ربّک قد اخذها بسلطان من عنده و جعلها عبرة للذین کفروا بالله مالک هذا الیوم البدیع یا جمال لا تحزن فی شیء انه قد اخذ فی هذا الظهور کلّ ظالم ظلم و يأخذ الذین تراهم الیوم علی ارائک الفتوی من دون ینّة من لدی الله العلیم الخبیر یضحکون فی بیوتهم و ینوح من ظلمهم اهل الفردوس و الملاء الاعلیّ یشهد بذلك مالک الاسماء فی هذا المقام الذی سمّی بکلّ الاسماء فی کتاب الاسماء من لدی الله العزیز الحمید

ان یا قلم دع ذکر الرّقشآء ثمّ اذکر التّی اقبلت و سمعت و آمنت و فازت الی ان طارت الی الرّقیق الاعلیّ و الجنة العلیا المقام الذی فیہ ینادی لسان القدم الملک الجمالی القدیم یا جمال لعمری انّ الورقة طارت الی السّدره و تشهد کما شهدت فی الاّیام الفانیة انّ ربّک هو الرّقیب الشّہید یا ایتها الورقة انا نذکرک فضلاً من عندنا انّ ربّک هو الفضال الکریم اشهد انّک آمنت بالله و اقبلت الیه فی یوم فیہ ظهر الفرع الاکبر بما اکتسبت ایدی الغافلین البهآء علیک من لدنا و علی اللائی فزن بکلمة الله العزیز الجمیل ان افرح فی الجنة العلیا بما شهد لک الله اذ کان مستویاً علی عرشه العظیم

و نذکر فی هذا المقام من سمّی بالصّمد لیفرح بذکر الله الفرد الأحد الغفور الرّحیم یا صمد ان اطمئنّ بفضل الله و رحمته انه ذکرک بالحقّ و یدکرک فضلاً من عنده لتکون من الشّاکرن تمسک بکتاب الله و سننه ثمّ احمده بهذا الفضل الذی لا یعادلہ ما خلق فی الأرض انّ ربّک هو الصّادق الامین انا ذکرناک و ضلّعک فی هذا اللّوح و نذکر امها التّی آمنت بالله ربّ العالمین لا تحزنوا بما ورد علیکم لعمر الله ستفنی الدّنیة و ما فیها و یتقی ما قدر لکم فی ملکوتی العزیز المنیع قد کنزت اسمائکم فی هذا الكنز الذی سمّی باللّوح بلسان الله و انه لیکون باقیاً بقاء اسمائه یشهد بذلك کلّ عارف بصیر انتهی

عرض میشود این لوح از سماء مشیّت ربّانی مخصوص امة الله خدیجه که در لوح مبارک به ورقه نامیده شد نازل علم الله انها فازت بما لا تعادلہ السموات و الأرض فی الحقیقه در این لوح بدیع منیع حضرت شما و جناب عبد قبل صمد و ورقه و ضلع آن حضرت جمیع بعنایات مخصوصه الهی فائز شده اند روح العالم لعنایته الفداء و ذکر شهادت نورین نیرن هم در آن شده و همچنین کاظم علیه و علیهما بهآء الله اگرچه مقدّمه ارض صاد سبب شعله اکباد و نوحه و صیحه عباد شد و لکن انسان بصیر که درست تفکر نماید و منقطعاً عن الامکان نظر کند مشاهده مینماید امری اعزّ از آنچه واقع شده نبوده و نیست چه که این عبد از اوّل تا حال از تفصیل امور نورین نیرن مطلع است ایشان در عراق بساحت اقدس فائز شدند و کمال عنایت در باره ایشان ظاهر و این فقره در اوّل منافی خیالات بعضی واقع شد و لکن ید قدرت الهیه ایشان را بلند نمود و بطراز عزّت مزین فرمود و از سماء مکرمت برکت بر ایشان مبذول داشت تا آنکه بمقامی رسیدند که آن حضرت دیده و شنیده اند و بعد از مراجعت از ساحت اقدس بارض صاد دو عریضه معروض داشتند و همین امری که واقع شد بکمال عجز و ابتهال آن را از غنی متعال مسئلت نمودند حال ملاحظه نمائید الحمد لله تا بودند از عنایت حقّ بکمال عزّت مابین عباد ظاهر و بقسمی القای حبّ ایشان در قلوب شد که احصای آن را جز حقّ قادر نبوده و نیست و در آخر عمر بشهادت کبری که خود خواسته بودند فائز گشتند و بعد هم مشاهده نموده اید که از قلم اعلی در باره ایشان چه نازل شده لعمر الله بما نزل لهم تنوح الأشياء و تصیح الصّخرة و ینکی اهل الفردوس اگر نفسی مالک جمیع دنیا باشد و انفاق

نماید باین مقام فائز نخواهد شد و این مقامیست که جمیع مرسلین و مقربین آن را آمل بوده و هستند تا حال قریب صد لوح در این مصیبت کبری نازل شده بل ازید چه که در این ایام هم مشاهده میشود در بعضی از الواح ذکر شهدا مذکور است حال کدام شأن اعلای از این شأن و کدام مقام اعظم از این مقام است وقتی از اوقات فرمودند یا خادم امثال این امورات حادثه اگرچه سبب و علت احزان لاتخصیه بوده و هست ولكن علت ارتفاع امر الله است باید از اموری شکایت نمود که سبب و علت تضییع امر بوده از حق جلّ و عزّ میطلبیم کل را هدایت فرماید و به ما یحِبّ و یرضی مؤید نماید و فرمودند بنویس یا جمال امر الله در ارض سخن اعزّ از کلّ شیء مشاهده میشود و حال در مقامی واقف که ذکر آن سبب احزان جدیده میشود انّ ربّک هو الصّابر الحلیم انتهى

اینکه مجدداً ذکر ارض خاء فرموده بودید عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان

یا جمال بشرهم بفضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین انا ذکرناهم و نذکرهم انّ ربّک هو المعطى الکرم قد قبلنا ما ارسلوه بعد حضور اسمائهم لدى العرش انه هو الفضل الحکیم انّ الذین ذکرتم اسمائهم فی کتابک قد ذکرناهم بذکر انجذبت به افئدة المخلصین و نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نبشرهم بأنّ لهم مقام عزّ کریم انّ الفضل بیده یعطى من یشاء ما یشاء و یقدر لمن اراد ما تقرّ به عیون الناظرین انتهى

و اینکه در باره جناب میرزا علی رضا مرقوم داشته بودید عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی الجواب

هو الناطق بالحقّ فی ملکوت البیان

سبحان الذی انزل النعمة و اظهر الکلمة و انّها لهی الصّراط قد نصب بالحقّ من لدى الله المهيمن القیوم و انّها لهی المیزان الأكبر ولكنّ القوم هم لا یفقهون و انّها لهی الصّور الأعظم الذی نفخ فيه و انصعق من فی السّموات و الأرض الا من انقذته ید اقتدار ربّک العزیز الودود طوبی لک بما اقبلت الی الأفق الأعلى اذ اعرض عنه الوری انّ ربّک هو الحقّ علام الغیوب طوبی لقوی کسر اصنام الأوهام مقبلاً الی الله ربّ ما کان و ما یكون قد ذکر اسمک فی کتاب اسمی الذی آمن بنفسی و اعترف بما اعترفت به فی ملکوتی و حضر تلقاء عرشی و طاف فی حولی و طار فی هوائی و حمل الشّدائد فی سبیلی و انه سمی بالجمال من لدى الله مالک الوجود و ذکرناک لتفرح و تكون من الذین نطقوا بثناء الله العزیز المحبوب انا ذکرنا کلّ من اقبل الی الوجه لیكون ذکری کنزاً له فی ملکوتی الممتنع المرفوع کذلک ذکرناک و انزلنا لک ما قرّت به العیون انتهى

و همچنین در ساحت اقدس ذکر جناب بزرگ علیه بهاء الله که در دستخطّ آن حضرت بود معروض گشت هذا ما تکلم به لسان العظمة

هو الأعزّ الأقدم الأبهی

قل سبحانک یا من بیدک ملکوت الأسماء و فی قبضتک زمام الأشياء أسألك بالاسم الأعظم الذی به اضطرب الأمم الا من حفظته ید اقتدارک بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک علی شأن لا یمنعنی نعیق الجهلاء الذین نبذوا احکامک عن ورائهم و جادلوا بآیاتک و جاحدوا امرک و اعرضوا عن جمالک ای ربّ فأنزل من سحاب رحمتک ما ینبت به نبات

حکمتک و اوراد عرفانک فی صدور الذین فازوا برحیق وحیک و کوثر الهامک ای ربّ اید کلّ مقبل علی نصره امرک  
والاستقامة علی حبّک انّک انت الذی لم تزل کنت مقتدرّاً علی ما تشاء لا اله الا انت العليم الحکیم ثمّ اکتب لی یا الهی  
ما ینبغی لسماء جودک و بحر فضلک انّک انت الفضل القديم لا یعزب عن علمک من شیء تسمع و ترى و انّک انت  
السمیع البصیر انتهى

و همچنین اسامی دیگر علیهم بهاء الله که در کتاب آن جناب بود فرداً فرداً عرض شد مخصوص هریک آیات بدیعۀ منیعۀ  
نازل انشاء الله بآن فائز شوند

هو الأقدس الأبهی

یا نصر انّ المظلوم شاهد اقبالک و توجّهک الی الله و انزل لک ما تقرّ به عینک و یفرح به قلبک و قلوب السّامعین ان  
افرح بذکری ایاک ثمّ اشکر ربّک الکریم انه توجّه الیک من شطر سجنه الأعظم و ذکرک بما هو اعزّ من بحر الحیوان عند  
ربّک الرحمن ان اشکر و قل لک الحمد یا مولی العالمین البهاء علیک و علی ضلعک الّتی آمنت بالله الفرد الخبیر

ان یا قلم الأعلی ان اذکر من سمی بمؤمن لیفرح بذکر الله مالک المآب انا ذکرناک من قبل فضلاً من عندنا و انا العزیز  
الوهاب طوبی لنفس اقبلت الی ملکوتی و شربت رحیق عنایتی من ایدای عطائی و نطقت بذکری البدیع قد کان ذکرک  
فی کتاب اسمی و نزلت لک هذه الآيات الّتی لا تعادلها خزائن السموات و الأرضین البهاء علیک و علی ضلعک الّتی فازت  
فی ایام الله الفرد الخبیر

و نذکر من سمی بعلى الذی اقبل الی الأفق الأعلی و نوصیه بما یرتفع به امر الله مالک الایجاد یا علی ان استمع ندائی ثمّ  
افرح بذکر ربّک الذی به انارت الآفاق طوبی لسمیع سمع نداء المظلوم و لوجه انقطع فی سبیلہ عن کلّ الجهات البهاء  
علیک و علی ابنک الذی آمن بالفرد الواحد المختار

انا نذکر علی عسکر الذی آمن بالله مالک القدر فی يوم فيه اضطرب کلّ ذی فضل و اعرض کلّ فقیه و اعترض کلّ  
حکیم الا من شاء الله ربّ العالمین کم من علم جعلناه ناراً لصاحبه و کم من علیم ترکناه و جعلناه عبرةً للنّاظرین و کم من  
غنی غرّه الغناء الی ان اعرض عن مالک الوری و کم من فقیر فاز بکوثر البقاء فی ایام الله الملک العزیز الحمید

و نذکر من سمی بشیر علی لیوقن کلّ مؤمن انا نذکر من ذکر ربّه العلیّ العظیم ان استمع ندائی انه ینادیک من شطر سجنه  
البعید فاسأل الله بأن يجعلک مستقیماً علی امره و ناطقاً باسمه العزیز البدیع

ان یا قلم ان اذکر من سمی بمیرزا لیفرح بذکر مولاه و یکون من الرّاسخین یا ایّها العبد توکل علی الله فی کلّ الأمور ثمّ اذکر  
ایّامی و بلائی و ما ورد علی نفسی و اصفیائی الذین آمنوا بآیاتی و اقبلوا الی افقی المبین کذلک انزلنا الآيات فضلاً من لدنا  
ان ربّک هو المنزل الکریم

هو الأقدس الأعظم الأبهی

یا محمد قبل تقی ان استمع النداء من شطر عكاء المقام الذى سجن فيه هذا المظلوم الغریب قد احاط النداء من فی الأرض و السماء ولكن الناس اكثرهم من الغافلين طوبى لك بما نبذت الأوهام و اقبلت الى مالک الأنام الذى اتى بسلطان مبین نعیماً لك بما اخذت رحيق العرفان و شربت باسم ربك الكريم كم من عبد اعرض فی أيام الله عن مطلع الوحى و كم من عبد اقبل و اخذ ما اوتى من لدى الله رب العالمین كذلك تنفس صبح البیان اذ كان هیکل الرحمن مستویاً على عرشه العظیم البهاء على من ذكرک فی كتابه و علیک و على ضلعک التى نسبها الله الى اسمه انه هو العالم الخبیر

یا اسمی الجمال انا نذكر احبائى کلهم اجمعین و نکبر على وجوههم من شطر سجنى و نصلى علیهم و نذكرهم فی کل بکور و اصیل یا جمال بشرهم بجر عنايتی و سماء فضلی و شمس رحمتی [التی] احاطت العالمین قل تالله ان القلم الأعلى يتحرك على ذکرکم و وجه القدم توجه الى وجوهکم من هذا المقام العزیز المنیع ان افرحوا بذکری ثم اشربوا باسمی العزیز البدیع انا نأمرکم بالفرح و نذكر حزنی فی هذا اليوم الذى فيه سمعت اذننى ما ورد على اختى من معشر الظالمین نشهد انها اقبلت و فازت و طارت فی هوائى و سمعت ندائى و تحركت باذننى و ارادتنى كذلك شهد القلم الأعلى ولكن القوم اكثرهم فی ريب مبین طوبى لمن زارها و توجه اليها خالصاً لوجه ربه المنعم المعطى الكريم

ای جمال نقطه بیان میفرماید کل از برای این بوده که در آن محضر اقدس انور اعلی مذکور آیند حال ملاحظه نمائید و قدر این فضل را بدانید که قلم اعلی در حینی که جمیع احزان او را احاطه نموده بذکر احبای خود مشغول است لعمری لم تمنعنی جنود الامکان و لا حوادث الدنیا قد نطقن فی کلّ الاحیان و دعوت الكل الى الفرد الخبیر جمیع دوستان را از قبل مظلوم آفاق تکبیر برسانید این سنه چند مصیبت واقع شده و در این آخر خبر اخت در ظاهر بساحت اقدس معروض افتاد و فی الحقیقه مظلومه بوده و سرّاً بر او وارد شد آنچه که غیر حقّ از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهائی علیها بما صبرت فی الله و حملت الشدائد فی سبيله المستقیم انتهى

عرض دیگر آنکه الواح متعدده از سماء عنایت الهیه مخصوص آن جناب ارسال شد از جمله بصحابت جناب آقا سید علی اکبر علیه بهاء الله لوحی مخصوص آن جناب و الواح اخرى و همچنین مع جناب ابن اصدق المقدس علیهما بهاء الله لوحی مخصوص آن جناب نازل و ارسال شد و حال هم لوح اعترّ امنع با پوسته ارسال شد مع این عنایات الهیه و فضلهای ربانیه باید آن حضرت در کلّ احیان بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند بشأنی که بیوشان باده غفلت بهوش آیند و پز مردگان وادی اوهام تازه شوند و مردگان قبور اعراض زنده و پابنده گردند البهاء علیک و السلام علیک و الرحمة علیک و عنایة الله علیک

عرض دیگر آن حضرت استخبار فرماید که ابن جناب مشکین قلم اگر در ارض طاء باشند و ممکن باشد باین جهات توجه کنند البتّه باین سمت روانه نمایند که بروند نزد جناب مشکین قلم اگر این فقره مجرا شود بسیار محبوبست البتّه آن حضرت منتهای جهد را مبذول فرماید

هو الأعزّ الأبهی

بکلی فداک یا من کنت قائماً لخدمة امر الله المقتدر العلیّ الاعلیّ در دو پوسته قبل بحضور انورت عریضه قلبی و مذکور گردید و در این وقت هم این ورقه منیعه و لوح منیع ارسال ارض قاف خدمت جناب سمندر علیه بهاء الله گردید که

ایفاد حضور مبارکت دارند الحمد لله بجزهر جواهر عنایات حضرت دوست مدام مفتخر و فائز بوده و انشاء الله خواهید بود یشهد بذلک ما ارسلته الی حضرتک چون نظر بثقلت پوسته در این ورقه مبارکه بهمین قدر اکتفا رفت تا معلوم باشد که وفا را و عهد را از نظر و قلب محو نموده ام الفانی جواد محبوبان حقیقی آقایان معنوی روحی لتراب اقدامهم الأطهر فدا بذکر خیر آن دوست روحانی را ذاکر و کذلک احبای این ارض